

نقدی بر استاندارد حسابداری شماره ۴۱ ایران

(افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر)

دکتر کیارش مهرانی

خردادماه ۱۴۰۵

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با حرکت تدریجی نظام گزارشگری مالی ایران به سمت همگرایی با استانداردهای بین‌المللی، بحث درباره کیفیت افشا، شفافیت مالی و کارآمدی استانداردهای حسابداری بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. در این میان، استاندارد IFRS شماره ۱۲، که به افشای منافع واحد تجاری در واحدهای دیگر می‌پردازد، و همچنین استاندارد حسابداری شماره ۴۱ ایران (افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر)، که با هدف همگرایی با الزامات افشای بین‌المللی تدوین شده، به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در فضای حرفه‌ای و دانشگاهی تبدیل شده‌اند. هر دو استاندارد با این ادعا وارد میدان شدند که می‌توانند تصویر شفاف‌تری از ساختارهای مالکیتی، روابط کنترلی و ریسک‌های پنهان شرکت‌ها ارائه دهند؛ اما در عمل، خود به منشأ پرسش‌ها و انتقادهای تازه‌ای بدل شدند.

در اقتصاد امروز، شرکت‌ها دیگر موجودیت‌های ساده و مستقل دهه‌های گذشته نیستند. بسیاری از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در قالب هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، مشارکت‌های خاص و شبکه‌ای از شرکت‌های فرعی فعالیت می‌کنند. بخش مهمی از ریسک‌ها، تعهدات مالی، نقدینگی و حتی سودآوری این مجموعه‌ها در لایه‌هایی پنهان قرار دارد که صرفاً از طریق افشاهای تفصیلی قابل مشاهده است. استاندارد IFRS 12 دقیقاً با هدف آشکار کردن همین روابط تدوین شد و استاندارد ۴۱ ایران نیز با الهام از همان رویکرد، تلاش کرد ساختار گزارشگری شرکت‌های ایرانی را به سطحی نزدیک‌تر به استانداردهای جهانی برساند.

فارغ شیوه اجرای استاندارد ۴۱ حسابداری و بیگانگی بیشتر مدیران مالی با آنچه تدوین شده است، آنچه در عمل رخ داده است تا حد زیادی پارادوکسیکال بود. صورت‌های مالی شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه بانک‌ها، هلدینگ‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری، روزبه‌روز حجیم‌تر شدند. یادداشت‌های توضیحی که زمانی چند صفحه محدود بودند، اکنون به ده‌ها و گاه صدها صفحه رسیده‌اند. در ظاهر، شفافیت افزایش یافته است، اما بسیاری از تحلیلگران معتقدند این افزایش حجم اطلاعات الزاماً به معنای افزایش فهم و آگاهی نیست. در واقع، بخشی از بازار سرمایه با

نوعی «تورم افشا» مواجه شده است؛ وضعیتی که در آن، حجم گسترده داده‌ها باعث می‌شود ریسک‌های واقعی در میان انبوه جزئیات گم شوند.

این مسئله در فضای اقتصادی ایران به دلیل تحریم‌ها و موانع بانکداری و تجارت بین الملل پیچیدگی بیشتری نیز پیدا کرده است. ساختار بسیاری از بنگاه‌های بزرگ ایرانی مبتنی بر شبکه‌های پیچیده مالکیتی، سهامداری متقابل، شرکت‌های واسط و روابط نهادی است. استاندارد ۴۱ تلاش می‌کند این روابط را آشکار سازد، اما اجرای عملی آن با چالش‌های فراوانی روبه‌روست. در بسیاری از موارد، تعیین «کنترل واقعی» دشوار است؛ زیرا کنترل صرفاً از طریق درصد مالکیت اعمال نمی‌شود، بلکه روابط مدیریتی، نفوذ دولت و نهادهای عمومی غیر دولتی، وابستگی مالی و حتی ملاحظات حاکمیتی نیز در آن نقش دارند. همین موضوع سبب شده بخش مهمی از افشاها به قضاوت حرفه‌ای مدیریت وابسته باشد؛ قضاوتی که گاه می‌تواند به ابزاری برای محدود کردن شفافیت تبدیل شود.

منتقدان استاندارد ۴۱ در ایران معتقدند که این استاندارد، اگرچه از نظر تئوریک گامی مثبت در جهت ارتقای شفافیت است، اما در عمل ممکن است به نوعی پیچیده‌سازی گزارشگری مالی منجر شود. بسیاری از سرمایه‌گذاران خرد، فعالان بازار و حتی برخی مدیران اجرایی توان تحلیل حجم گسترده افشاها را ندارند. در نتیجه، صورت‌های مالی بیش از آنکه ابزاری برای ساده‌سازی تصمیم‌گیری باشند، به متونی فنی و سنگین تبدیل شده‌اند که تنها تهیه‌کنندگان صورتهای مالی، حسابداران حرفه‌ای و تحلیلگران تخصصی قادر به درک بخشی از آن هستند. از سوی دیگر، اجرای این استانداردها هزینه‌های قابل‌توجهی نیز برای شرکت‌ها ایجاد کرده است. شرکت‌های بزرگ ایرانی برای انطباق با الزامات استاندارد ۴۱ ناچار به توسعه سیستم‌های اطلاعاتی، بازنگری ساختارهای گزارشگری و ایجاد فرآیندهای کنترلی جدید شده‌اند. این هزینه‌ها در شرایط اقتصادی ایران، که بسیاری از شرکت‌ها با محدودیت نقدینگی و فشارهای عملیاتی روبه‌رو هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. برخی مدیران مالی معتقدند بخشی از افشاها الزامی اساساً تأثیر معناداری بر تصمیم سرمایه‌گذاران ندارد و بیشتر به یک الزام بوروکراتیک تبدیل شده است. با این حال، نمی‌توان اهمیت این تحول را نادیده گرفت. بحران‌های مالی جهانی نشان داده‌اند که نبود شفافیت در روابط مالکیتی و ساختارهای خارج از ترازنامه می‌تواند به پنهان شدن ریسک‌های بزرگ منجر شود. تجربه مؤسسات مالی بزرگ جهان در بحران ۲۰۰۸ نمونه‌ای آشکار از همین واقعیت بود. در ایران نیز، پیچیدگی ساختار برخی گروه‌های اقتصادی و ابهام در روابط کنترلی بارها به مسئله‌ای بحث‌برانگیز در بازار سرمایه تبدیل شده است. از این منظر، استاندارد ۴۱ را می‌توان تلاشی برای نزدیک شدن نظام گزارشگری

مالی ایران به استانداردهای نوین حکمرانی مالی دانست؛ تلاشی که اگرچه هنوز با چالش‌های اجرایی و انتقادات حرفه‌ای همراه است، اما بخشی اجتناب‌ناپذیر از مسیر تحول بازار سرمایه ایران محسوب می‌شود.

در نهایت، مسئله اصلی نه صرفاً «افشای بیشتر»، بلکه «افشای مؤثر» است. تجربه IFRS 12 و استاندارد ۴۱ ایران نشان می‌دهد که شفافیت واقعی زمانی محقق می‌شود که اطلاعات، علاوه بر کامل بودن، قابل فهم بودن، قابل مقایسه بودن و مرتبط با تصمیم‌گیری اقتصادی نیز باشند. در غیر این صورت، خطر آن وجود دارد که گزارشگری مالی به جای روشن‌تر کردن واقعیت اقتصادی شرکت‌ها، خود به لایه‌ای جدید از پیچیدگی و ابهام تبدیل شود.

مفهوم «واحدهای تجاری ساختاریافته تلفیق‌نشده» یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین بخش‌های استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی است؛ بخشی که ریشه مستقیم در بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ دارد. پس از آن بحران، مشخص شد بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی، ریسک‌های بزرگ و بدهی‌های سنگینی را در نهادهایی پنهان کرده بودند که ظاهراً خارج از ترازنامه قرار داشتند. این ساختارها معمولاً شرکت‌ها یا نهادهایی بودند که فقط برای یک هدف خاص ایجاد می‌شدند؛ مانند انتشار اوراق، نگهداری دارایی‌ها، تأمین مالی پروژه‌ها یا انتقال ریسک. در ادبیات IFRS به این نهادها “Structured Entities” گفته می‌شود؛ یعنی واحدهایی که فعالیت و کنترل آنها بیشتر بر اساس قراردادهای، توافقات مالی یا طراحی ساختار اقتصادی تعیین می‌شود، نه صرفاً از طریق مالکیت سهام یا حق رأی. به بیان ساده، ممکن است یک شرکت بدون داشتن اکثریت سهام، عملاً کنترل اقتصادی یا منافع اصلی یک واحد را در اختیار داشته باشد.

منظور از «تلفیق‌نشده» این است که واحد تجاری گزارشگر طبق معیارهای IFRS 10 کنترل کامل بر آن نهاد ندارد یا کنترل به‌گونه‌ای نیست که تلفیق الزامی باشد. اما در عین حال، ممکن است همچنان:

- در سود و زیان آن ذی‌نفع باشد،
- در معرض ریسک آن قرار گیرد،
- یا از فعالیت آن منافع اقتصادی کسب کند.

به همین دلیل، IFRS 12 تأکید می‌کند که نبود تلفیق به معنای نبود ریسک نیست.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در این حوزه، مفهوم “Exposure to Variable Returns” یا «قرار گرفتن در معرض بازده متغیر» است. استاندارد می‌گوید اگر شرکتی از عملکرد یک نهاد ساختاریافته سود یا زیان بالقوه دریافت می‌کند، این رابطه باید شفاف شود؛ حتی اگر مالک رسمی آن نباشد. این موضوع دقیقاً پاسخی به بحران

۲۰۰۸ بود؛ زمانی که بانک‌ها دارایی‌ها و بدهی‌های پرریسک را به SPV ها منتقل می‌کردند، اما در عمل همچنان در معرض ریسک آنها باقی می‌ماندند.

مفهوم مهم دیگر “Power without Ownership” یا «قدرت بدون مالکیت» است. در ساختارهای مدرن مالی، کنترل همیشه از طریق سهام اعمال نمی‌شود. گاهی قراردادهای مدیریتی، تضمین‌های نقدینگی، حقوق تصمیم‌گیری یا حتی روابط تأمین مالی می‌توانند نوعی کنترل واقعی ایجاد کنند IFRS 12. تلاش می‌کند این روابط پنهان را آشکار کند.

در عمل، بسیاری از Structured Entity ها به شکل:

- SPV (Special Purpose Vehicle)
- SPE (Special Purpose Entity)
- صندوق‌های سرمایه‌گذاری خاص
- نهادهای تأمین مالی پروژه
- ابزارهای اوراق بهادارسازی
- شرکت‌های واسط برون‌مرزی

فعالیت می‌کنند.

در ادبیات انتقادی حسابداری، این واحدها گاهی «سایه‌های ترازنامه» نامیده می‌شوند؛ زیرا ممکن است بخش مهمی از ریسک اقتصادی شرکت در همین ساختارها پنهان باشد، در حالی که ظاهراً در صورت‌های مالی اصلی دیده نمی‌شود IFRS 12. برای مقابله با این ابهام، افشاهای گسترده‌ای را الزامی کرده است. شرکت باید توضیح دهد:

- ماهیت رابطه با واحد ساختاریافته چیست،
- هدف ایجاد آن واحد چه بوده،
- شرکت چه نوع منافعی در آن دارد،
- حداکثر میزان زیان احتمالی چقدر است،
- و آیا تعهدات ضمنی یا حمایت‌های مالی ارائه شده یا خیر.

یکی از مفاهیم بسیار مهم در این بخش «Implicit Support» یا «حمایت ضمنی» است. بحران مالی نشان داد بسیاری از شرکت‌ها و بانک‌ها حتی بدون تعهد قانونی، در زمان بحران مجبور شدند از نهادهای ساختاریافته حمایت مالی کنند؛ زیرا ورشکستگی آن نهادها اعتبار کل گروه را تهدید می‌کرد IFRS 12. می‌خواهد این نوع وابستگی‌های پنهان نیز افشا شوند.

در سطح نظری، این بخش از استاندارد بازتاب تحول بزرگی در مفهوم حسابداری است. در گذشته، حسابداری بیشتر بر «شکل قانونی» تمرکز داشت؛ یعنی اگر مالک رسمی نبودید، مسئولیتی هم نداشتید. اما IFRS 12 بر «محتوای اقتصادی» تأکید می‌کند. یعنی حتی اگر رابطه از نظر حقوقی مستقیم نباشد، اگر منافع و ریسک اقتصادی وجود دارد، باید افشا شود.

با این حال، همین بخش از استاندارد یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌های IFRS نیز محسوب می‌شود. منتقدان می‌گویند:

- تشخیص Structured Entity بسیار قضاوت‌محور است،
- افشاها بیش از حد پیچیده‌اند،
- و بسیاری از سرمایه‌گذاران عادی توان فهم این ساختارها را ندارند.

برخی پژوهشگران اقتصاد سیاسی نیز معتقدند IFRS 12 اگرچه شفافیت را افزایش داده، اما در عین حال زبان فنی سرمایه مالی را پیچیده‌تر کرده است. به عقیده آنها، صورت‌های مالی مدرن به متونی تخصصی تبدیل شده‌اند که بیشتر برای تحلیلگران حرفه‌ای و مؤسسات مالی بزرگ قابل فهم‌اند تا برای عموم مردم.

در نهایت، مفهوم «منافع در واحدهای تجاری ساختاریافته تلفیق نشده» را می‌توان تلاشی برای آشکار کردن همان بخش تاریک اقتصاد مدرن دانست؛ بخشی که در آن ریسک، کنترل و مالکیت دیگر به‌سادگی گذشته قابل مشاهده نیستند و مرز میان «داخل ترازنامه» و «خارج ترازنامه» هر روز مبهم‌تر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، تأکید بیشتر استاندارد ۴۱ بر «قابلیت اجرا در محیط حقوقی ایران» است IFRS 12. در بستری طراحی شده که بازار سرمایه بسیار پیچیده، ابزارهای مشتقه گسترده و ساختارهای مالی پیشرفته‌ای مانند SPV ها، صندوق‌های پوشش ریسک و نهادهای اوراق بهادارسازی در آن رایج‌اند. اما استاندارد ۴۱ ایران با وجود پذیرش مفهوم Structured Entity و افشای ریسک، آنها را با فضای اقتصادی ایران سازگارتر کرده است. در نتیجه، دامنه افشاها نسبت به نسخه اصلی در عمل محدودتر و محافظه‌کارانه‌تر اجرا می‌شود.

شاید مهم‌ترین تفاوت جدید استاندارد ۴۱ نسبت به IFRS 12 را بتوان در «بومی‌سازی مفهوم شفافیت» دانست. IFRS 12 اساساً برای سرمایه‌گذاران جهانی طراحی شده است؛ یعنی هدف آن این است که سرمایه‌گذار در لندن یا نیویورک بتواند ریسک یک شرکت را در هر نقطه جهان تحلیل کند. اما استاندارد ۴۱ ناچار بوده این فلسفه را با ساختار اقتصاد ایران تطبیق دهد؛ اقتصادی که:

- دولت و نهادهای شبه‌دولتی نقش بزرگی دارند،
- مالکیت‌ها گاه لایه‌ای و غیرشفافاند،
- و بازار سرمایه هنوز عمق و بلوغ کامل اقتصادهای غربی را ندارد.

در نتیجه، استاندارد ۴۱ در عمل بیشتر به سمت «شفافیت نهادی و نظارتی» حرکت کرده تا صرفاً شفافیت برای بازار سرمایه جهانی.

از نگاه منتقدان اقتصاد سیاسی نیز، استاندارد ۴۱ هرچند در ظاهر بومی شده، اما هنوز در هسته مفهومی خود غرب‌گرا و متأثر از سرمایه‌داری مالی جهانی است. زیرا مخاطب اصلی آن همچنان سرمایه‌گذار و بازار مالی است، نه جامعه یا عدالت توزیعی.